



انذیمکده شهید سید محمد باقر صدر (رضوان الله علیه)

تاسیس: ۱۳۹۴

# درس گفتارهای اصول فقه ۱

آیت الله شیخ محمد حسن کلی شیردار

د. محمد علی معیر محمدی

تمامی حقوق منووی و مادی اثر برای مولفین محفوظ است

حرکت و استناد از اثر بدون ذکر منبع اشکال شرعی و بیکرد قانونی دارد

## بسم الله الرحمن الرحيم

### فهرست مطالب

|   |    |
|---|----|
| مقدمه:  | ۵  |
| تقسیم، مباحث اصول فقه از دیدگاه مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه)      | ۶  |
| قواعد و قوانین تأمین یا مسئولیت:                                      | ۶  |
| طرق وصول به قواعد اصولی:  | ۶  |
| اقسام ظهور:   | ۸  |
| اقسام دلالتها:  | ۹  |
| اصول عملیه (ادله فقهاتی که ریشه اعتبار آنها رفع تمیز از مکلف است):    | ۹  |
| ۱- قواعدی که تنها تأمین آفرینند یعنی معذرت تولید میکنند:              | ۹  |
| ۲- قواعدی که تنها مسئولیت آورند:                                      | ۹  |
| ۳- قواعدی که هم تأمین آفرین است و هم تولید مسئولیت مینماید. ← استصحاب | ۹  |
| تبصره:  | ۹  |
| نکاتی پیرامون علم اجمالی:   | ۱۰ |
| کارگاه علم اجمالی   | ۱۲ |
| (۱) اقل و اکثر استقلالی:  | ۱۲ |
| (۲) اقل و اکثر ارتباطی:   | ۱۳ |
| (۳) متباینان:   | ۱۳ |
| کارگاه دفع ضرر محتمل:   | ۱۴ |

- ۱۴ ..... شبهه بدویه حکمیه :  
 ۱۴ ..... مجرای احتیاط ← شبهه حکمیه بدویه قبل الفحص .  
 ۱۴ ..... شبهه بدویه موضوعیه:  
 ۱۵ ..... علم اجمالی به صورت متصور است :  
 ۱۵ ..... شبهه موضوعیه:  
 ۱۵ ..... شبهه حکمیه:  
 ۱۶ ..... منشاء و دلیل ایجاد شبهه حکمیه:  
 ۱۶ ..... مراحل استنباط :  
 ۱۶ ..... در فرایند استنباط، دو نکته قابل توجه است:  
 ۱۷ ..... منابع:  
 ۱۷ ..... به چه دلیل باید به عنصر مشترک یا به حجیت قطع برسم؟  
 ۱۸ ..... نکته:  
 ۲۰ ..... نظر شهید صدر (رضوان الله علیه) در مورد کاشفیت در مراحل کشف:  
 ۲۱ ..... قطع تفصیلی و اجمالی:  
 ۲۲ ..... شک بدوی:  
 ۲۲ ..... نظر مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) :  
 ۲۳ ..... ثمره‌ی بحث:  
 ۲۴ ..... علم تفصیلی:  
 ۲۴ ..... علم اجمالی:  
 ۲۴ ..... قطع تفصیلی:

- ۲۴ ..... قطع اجمالی:
- ۲۵ ..... مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه):
- ۲۶ ..... خلاصه بحث:
- ۲۶ ..... یک سؤال مهم ←
- ۲۷ ..... نظریه حق الطاعه:
- ۲۸ ..... نکته ۱:
- ۲۸ ..... نکته ۲:
- ۲۹ ..... معنای معذرت:
- ۲۹ ..... حالات مکلف در برابر تکلیف:
- ۳۰ ..... تجری:
- ۳۱ ..... علم اجمالی:
- ۳۱ ..... تعریف علم اجمالی:
- ۳۲ ..... نظر مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) در مورد علم اجمالی:
- ۳۳ ..... نکته:
- ۳۶ ..... منابع

مقدمه:

با توجه به نیازهای فراوان دانشگاه‌ها به علم اصول فقه و با عنایت به این مهم که بستر مناسبی در دانشگاه‌ها برای یادگیری این علم به صورت دقیق وجود ندارد، بر آن شدیم تا مجموعه‌ای مدون را از اصول در اختیار جامعه دانشگاهی قرار دهیم تا با تامل سودی حاصل گردد. در این میان توجه به تولید علم بومی با توجه به اندیشه‌های شهید سعید حضرت آیت الله العظمی سید محمد باقر صدر (رضوان الله علیه) و مرجع عالیقدرمان حضرت آیت الله العظمی هاشمی شاهرودی (دام ظلّه) نیز مورد عنایت خاص قرار گرفته است. لذا به صورت پراکنده و در غالب درس گفتار این مباحث را به رشته تحریر در آورديم تا مورد استفاده طلاب و دانشجویان محترم بالخصوص در سطوح تحصیلات تکمیلی قرار گیرد ان شاء الله. در حلقه‌ی ثانیه مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه)، تمام مباحث علم اصول را بیان می‌کند و حلقه‌ی ثالث تکمله برای آن است. در این کتاب مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) ترتیب مباحث اصول را براساس فقه تنظیم فرموده‌اند و اتصال مباحث به یکدیگر را مدنظر قرار داده‌اند. برخلاف مکتب قدیمی اصولین که در ابتدای امر تا آخر مباحث را نمی‌توان دید در اصول مرحوم صدر (رضوان الله علیه) از ابتدا می‌توان انتهای کار را دید. ما یک فقیه داریم و آن فقیه مسئولیتش استنباط حکم شرعی است و در نهایت عمل مکلف.

## تقسیم، مباحث اصول فقه از دیدگاه مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه)<sup>۱</sup>

### قواعد و قوانین تأمین یا مسئولیت:<sup>۲</sup>

بخشی از این قواعد اصولیه به مکلفین امنیت می دهد. و بخشی از این قواعد اصولیه به مکلفین مسئولیت می دهد. و بخشی دیگر از آنها، هم امنیت و هم مسئولیت می دهند.

و در عمل تأمین یا مسئولیت به دو بخش منقسم می گردد (قواعد اصولی):

۱- برخی از این قوانین ریشه اعتبار و ارزش آنها به کشف مراد واقعی می رسد:

الف: قطع                      ب: اطمینان                      ج: امارات

۲- برخی دیگر از این قوانین و قواعد ریشه اعتبار آنها از بین بردن سردرگمی در مقام اجرا و عمل است. فقط در مقام عمل ما را از حیرت در می آورد که امنیت ایجاد شود یا مسئولیت آور باشد. ← اصول عملیه

اهم مباحث قطع: ۱- منجزیت و معذرت ۲- قطع طریقی و موضوعی ۳- تجری ۴- علم اجمالی

اهم مباحث امارات: ۱- خبر واحد ۲- ظهورات قرآن

### طرق وصول به قواعد اصولی:

هر دو قسم از قواعد به دو مسیر و طریق شناخته می شوند (از دو طریق می توان به آنها رسید):

---

<sup>۱</sup> - مرحوم سید شهید (رضوان الله تعالی علیه) دو تقسیم بندی از علم اصول ارائه فرموده اند که تقسیم بندی و توضیحاتی که در این نوشتار می آید بر مبنای تقسیم بندی آن بزرگوار در حلقات است. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به درس خارج حضرت آیت الله العظمی هاشمی شاهرودی (دام ظلّه) مورخ ۸۸/۷/۱۹؛ بحث هایی پیرامون اصول فقه ج ۱، ص ۱۱۱ الی ۱۲۱

<sup>۲</sup> - مأموریت اصول و نقش آن را در زندگی تبیین می کند. در فقه و قوانین و هر جنبه از زندگی.

۱- لفظی: ۱- قرآن ۲- سنت

۲- غیر لفظی (لبی): ۱- عقل ۲- سیره متشرعه ۳- شهرت ۴- اجماع

بنابراین قواعد تأمین امنیت یا ایجاد مسئولیت در یک تقسیم بندی کلی بر دو قسم اند:

۱- قطع، اطمینان، امارات

۲- رفع تحیر (اصول عملیه)

تذکر: ریشه‌ی اعتبار، خواه کشف باشد و خواه از بین بردن سردرگمی و رفع تحیر در قواعد تأمین یا مسئولیت در مقام عمل یا از طریق لفظ به آنها می‌رسیم و یا غیر لفظ.

نکته: اعتماد به الفاظ در مرحله‌ی کشف و مسئولیت سه محور دارد که باید تأمین گردد اگر این سه مرحله تأمین نشود نمی‌توان مراد متکلم را کشف کرد یا رفع تحیر کرد و به امنیت یا مسئولیت رسید:

۱- صدور لفظ

۲- ظهور لفظ: کلام نباید مجمل باشد.

نکته ۱: اجمالی که نباید در کلام متکلم باشد خود به دو صورت است:

۱- یا خود متکلم مجمل بیان کرده است ۲- یا جامعه کلام وی را مجمل کرده است.

۳- کشف از مراد جدی (حجیت الظهور)

نکته ۲: اجمال عیب گفتار نیست چه بسا در جایی مزیت و امتیاز در اجمال گویی باشد.

### اقسام ظهور:

۱- ظهور وضعیه: هرگاه لفظ برای انتقال معنا بدون هیچ کمکی دلالت می کند ولو شخص عقل توجه و الطافات نیز نداشته باشد تصور لفظ برای تصور معنا کافی است حال بالوضع و بالتکوین و .. مثل پدری که فرزند خود را به نام خاصی نام گذاری می کند لفظ را برای یک شیء خارجی وضع کرده است یک لفظ برای یک معنای خاص، قراردادی با جعلی و اعتباری است.

۲- ظهور اطلاقیه: آزاد و بی قید است. از بی قیدی ناشی شده است. وقتی متکلم می گوید: آب بیاور، مطلق است، یعنی آب سرد، گرم و جوش و ... ظهوری که از مقدمات حکمت گرفته شود ظهور اخلاقی است.

مقدمات حکمت: ۱- مولا در مقام مخاطب باشد. ۲- قیدی برای کلام نیارد.

۳- ظهور انصرافی: یعنی کلمه به لحاظ وضع برای دایره وسیعی وضع شده است اما در میان عرف لفظ به قدری استعمال بر شیء دیگری شده است ظهور در همان استعمالی است که نزد عرف شده است. در واقع لفظ به قدری در معنای مجازی استعمال شده است، با اینکه در معنای حقیقی نیست ولی تمام ذهن ها به آن منحصر می شود. یعنی لفظی که برای عام وضع شده ولی انصراف در حصه پیدا کرده است. مثلاً لفظ امام که اگر بگویم امام مقصود امام خمینی است. کثرت استعمال دلیل بر انصراف است.

۴- ظهور بالقرینه: در خود لفظ متکلم یا قرینه ای دیگر یک قرینه ای وجود دارد که ما را به ظهور در آن معنا معطوف می کند. موضوع له آن عام و دلالت آن خاص است.



## اقسام دلالت‌ها:

۱- تصویری ← یک کلمه تنها است در آن رابطه‌ای وجود ندارد.

۲- تصدیقیه استعمالیه ← در آن اجمال وجود دارد.

۳- تصدیقیه تفهیمی ← اجمال در آن راه ندارد لکن گوینده ممکن است در مقام شوخی یا جدی باشد.

تصدیقیه جدیه (دلالت تصدیقیه کامل) ← نه اجمال و نه شوخی در آن راه ندارد.

**اصول عملیه (ادله فقهاتی که ریشه اعتبار آنها رفع تمیز از مکلف است):**

**۱- قواعدی که تنها تأمین آفرینند یعنی معذرت تولید می‌کنند:**

برائت ← شرعی و عقلی

تخیر ← شرعی و عقلی

**۲- قواعدی که تنها مسئولیت آورند:**

← احتیاط به این معنا نیست که بقیه‌ی قواعد مسئولیت آفرین نیستند لکن مقصود این است که قاعده‌ی احتیاط

تنها کاری که انجام می‌دهد ایجاد مسئولیت است.

**۳- قواعدی که هم تأمین آفرین است و هم تولید مسئولیت می‌نماید.** ← استصحاب

**تبصره:**

احتیاط احراز علم به واقع می‌آورد نه علم به واقع

## علت اینکه در مواردی باید احتیاط نمود (ریشه احتیاط یا همان سند احتیاط):

۱- علم اجمالی: ← زمانی است که اجمالاً واقع را می دانیم نه تفصیلاً. با وجود علم اجمالی باید در مقام عمل احتیاط کرد چون در احتیاط واقع را عملاً احراز می کنیم.

۲- دفع ضرر محتمل

۳- تحصیل غرض ملزم (الزام آور): مولی حرفی نزده است ولی به این مورد که مولا چیزی را می خواهد داریم. مولا حرفی نزده، دستوری نداده است ولی بنده یقین می کند که او تشنه است. عقل به بنده می گوید برای مولا آب ببرد.

## نکاتی پیرامون علم اجمالی:

در واقع با علم اجمالی هر آنچه که مشخص است برای مکلف اجرا می شود و ذمه ی مکلف از مشغولیت رفع می گردد.

علم اجمالی به دو صورت متصور است ۱- شبهه ی حکمی ۲- شبهه ی موضوعیه

شبهه ی موضوعیه: در تطبیق حکم شارع با موضوع مشکل داریم آیا حکم کلی مصداقش موضوع مطروحه است یا خیر؟ در واقع شبهه ای است که تولید آن به شارع ربط ندارد و زوال و نابودی و رفع آن نیز به شارع ربطی ندارند. مولا فرمود "لا تشرب الخمر" من نمی دانم این مایه که جلوی من است خمر است یا خیر؟ از کجا متوجه شویم این مایه خمر است یا خیر؟ تولید شبهه از کجا است؟ از امور خارجیه است خود مکلف در مقام تحیر است. خود او شبهه را تولید کرده است یا دیگری مربوط به شارع نیست. و اگر هم در مقام رفع تحیر هم بخواهیم ترک

کنیم از بین بردن و زوال شبهه نیز به دست شارع نیست باید خود مکلف رفع نماید. مثال: دو خودکار وجود دارد نمی دانم برای آقای الف است یا ب؟

شبهه‌ی حکمیه: شبهه‌ای است که تولید آن گاهی به ید شارع می باشد و گاهی نیز به ید شارع نیست لکن زوال و نابودی شبهه‌ی حکمیه به ید شارع است. موضوع را می دانیم و برای ما مشخص است لکن حکم کلی شارع را نمی دانیم مثلاً نمی دانم نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه؟

بنابراین شبهه دو صورت دارد یا نشأت گرفته از امور خارجی است یا از امور غیرخارجیه اگر از امور خارجی تولید شود برای رفع آن نیاز به شارع نیست و مکلف باید خود آن را از بین ببرد و رفع نماید و اگر از امور غیرخارجیه باشد از بین برنده و رافع شبهه شارع است.

منشاء و دلیل ایجاد شبهه حکمیه:

۱- نرسیدن خطاب به مکلف (فقدان نص)<sup>۱</sup>

۲- خطاب رسیده اما مفهوم را بلد نیستیم و نمی دانیم . می دانم غنا حرام است اما نمی دانم غنا چیست؟ (اجمال نص)

۳- دو خطاب در موردی بیان شده و در مقام تعارضی قرار گرفته اند (تعارض نصیین)

**تبصره ۵:** تقسیم اصول عملیه به سه قسم به این معنا نیست که غیرله اصول عملیه مثل قطع، اطمینان (خبر واحد و .. .) چنین ویژگی ندارند بلکه پر واضح است که امارات به معنای عام آن، که شامل قطع هم می شوند، خصیصه تأمین مسئولیت را دارا می باشند. به تعبیر دیگر چون بخشی از اصول عملیه تأمین آفرین و بخشی دیگر مسئولیت

<sup>۱</sup> - شبهه حکمیه بدویه

آفرین و بخش سوم هم مسئولیت و هم تأمین آور بود به ناچار این تقسیم بندی در اصول عملیه قابل ملاحظه است. اما در امارات اینگونه نیست که بتوان این نوع تقسیم بندی را ارائه نمود. به عنوان نمونه تمام اخبار آحاد هم می توانند مسئولیت آور و هم تأمین آفرین باشند. به تعبیر دیگر منجزیت و معذرت (مسئولیت و تأمین) خصیصه ی همه ی اخبار آحاد (قطع، ظن و...) است. در حالی که در اصول عملیه هر کدام جداگانه یک بخش را برعهده دارند به غیر از استصحاب که هم منجزیت می آورد و هم معذرت.<sup>۱</sup>

**تبصره ۵:** تقسیم علم اصول به سه قسم به این معنا نیست که غیر از اصول عملیه مثل اطمینان (خبر واحد و...) چنین ویژگی ندارند. بلکه پر واضح است که امارات به معنای عام که شامل قطع هم می گردد و خصیصه تأمین و مسئولیت را دارد. این تقسیم بندی در اصول عملیه قابل ملاحظه است اما در امارات نمی توان اینگونه تقسیم بندی نمود بلکه مثلاً همه اخبار آحاد می توانند مسئولیت آور و در عین حال تأمین آفرین باشد. به عبارت دیگر منجزیت و معذرت خصیصه تمام قطع و ظن و... است در حالی که در اصول عملیه هر کدام از آنها جداگانه می توانند منجز یا معذر باشند. به غیر از استصحاب که می توانند هم منجز باشد و هم معذر.

## کارگاه علم اجمالی

### (۱) اقل و اکثر استقلالی:

به گونه ای است که امثال و عصیان آن تجزیه پذیر است. مثلاً من به آقای الف بدهکارم می گویم این ماه به مقدار ۲۰۰ تومان به شما پرداخت می کنم، در واقع مقدار ۲۰۰ تومان از کل بدهی من پرداخت نشده است و این ۲۰۰ تومان به مقدار خودش امثال امر مولا کرده است. ولی بقیه ی بدهی را که نداده ام عصیان کرده ام. یعنی در اقل و اکثر استقلالی اطاعت مستقلى و عصیان مستقلى وجود دارد.

<sup>۱</sup> - به همین خاطر است که استصحاب نزد اصولیین به اصل برزخی مشهور است.

## ۲) اقل و اکثر ارتباطی:

یک اطاعت و یک عصیان دارد گرچه اجزاء متفاوت و جدا دارند ولی یک اطاعت و یک عصیان دارد. اقل آن به لحاظ اطاعت وصل است به اکثرش و اکثرش به اقلش، باید کامل انجام شود تا مستحق پاداش باشد. مثل نماز ظهر که با خواندن چهار رکعت اطلاق به نماز ظهر می شود. اگر دو رکعت خوانده شود نمی شود چون اقل و اکثر با هم انجام نشده است.

## ۳) متباینان:

اگر اطراف علم اجمالی دو نوع حکم متفاوت را مطالبه کند که به یکدیگر ربطی ندارند. نمی دانیم نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر؟ رو حکم و موضوعی که به هم ربطی ندارند. دو فعل متفاوت اند و برای اینکه احتیاط انجام دهیم باید هر دو فعل را انجام دهیم.

تفاوت اقل و اکثر ارتباطی و استقلالی با متباینان: در اقل و اکثر اگر یک فعل (اکثر را) انجام دهیم عمل به احتیاط کرده ایم ولی در متباینان باید هر دو فعل را انجام دهیم تا احتیاط انجام شود و به احتیاط عمل کرده باشیم. متباینان ← هرگاه احتیاط کردن انجام هر دو فعل باشد.

اقل و اکثر ارتباطی و استقلالی ← هرگاه احتیاط یک فعل باشد.

نکته: به این دلیل که دفع ضرر محتمل در علم اجمالی نهفته است منجزیت دارد.

## کارگاه دفع ضرر محتمل:

عقل به طور مستقل می گوید برای فرار از عقوبت باید هر دو را انجام داد یا ترک کرد. مثلاً در جایی که شبهه بین وجوب ظهر است یا جمعه، عقل می گوید امکان دارد هر دو واجب باشد پس هر دو را بخوان در واقع احتیاط یعنی منجزیت علم اجمالی.

شبهه‌ی بدویه حکمیه:

بعدالفحص ← براءت عقلی و شرعی.

قبل الفحص ← باید احتیاط شود.

مجرای احتیاط ← شبهه‌ی حکمیه بدویه قبل الفحص.

شبهه‌ی بدویه موضوعیه:

بعدالفحص ← براءت عقلی و شرعی.

قبل الفحص ← براءت عقلی و شرعی مگر مخالف شارع.

اگر به شبهه‌ی بدویه حکمیه برخورد کردیم و فحص نکرده حکم به حلیت دادیم جایز نیست. اینجا جای دفع ضرر محتمل است، یعنی جای احتیاط است و این را عقل تشخیص می دهد. اما در شبهه‌ی بدویه موضوعیه فتوا به حلیت دادن قبل از فحص بلامانع است. یعنی فحص لازم نیست مگر آنکه در هر مورد خاص، حکم خاصی از سوی شارع آمده باشد که فحص را در شبهه‌ی بدویه موضوعیه واجب بداند. مثل شبهه‌ی بدویه موضوعیه که در مورد نفوس مطرح است، مانند جان انسان، اموال کثیر، آبروی مومن در اینجا است که شارع با وجود اینکه شبهه‌ی بدویه موضوعیه است دستور به فحص داده است. مثلاً در مورد خمس کسی مالی دارد ولی نمی داند اموالش

متعلق خمس است یا خیر؟ باید فحص کرد. یا در باب ذکات یا در باب استطاعت در حج چرا که اینها با اینکه شبهه‌ی بدویه موضوعیه است و طبق قاعده‌ی کلی نیازی به فحص ندارند اما شارع در مورد آنها دستور به فحص داده است. کلاً طبق قاعده‌ی ای که بیان شد شارع با بیان دلیل خاص فرموده در مورد این موارد فحص انجام شود و احتیاط لازم است. مثلاً مولا به بنده حرف و دستوری نزده است لکن عبد یقین می‌کند که مولا تشنه است لذا باید برای مولایش آب تهیه نماید. در واقع آنچه بر ذمه مکلف است با علم اجمالی رفع می‌گردد.

### علم اجمالی به صورت متصور است :

۱. شبهه موضوعیه

۲. شبهه حکمیه

شبهه موضوعیه:

زمانی است که در تطبیق حکم شارع با موضوع مشکل داریم آیا مصداق حکم کلی موضوع مطروحه است یا خیر؟ در واقع شبهه‌ی ای که تولید آن ربطی به شارع ندارد و همچنین زوال، نابودی و رفع آن نیز به شارع ربطی ندارد. مولا فرمود: لا تشرب الخمر عبد نمی‌داند این مایه که جلوی او است خمر است یا خیر؟ تولید شبهه از امور خارجیه است یا خود مکلف تولید کرده است یا دیگری مربوط به شارع نیست. در مقام رفع تحیر نیز از بین بردن شبهه بر عهده شارع نیست و باید خود مکلف رفع تحیر نماید. مثل اینکه دو خودکار وجود دارد و من نمی‌دانم برای الف است یا ب؟

شبهه حکمیه:

شبهه است که تولید آن گاهی به ید شارع و گاهی به ید شارع نیست. لکن زوال و نابودی این شبهه همواره به ید شارع است. موضوع را می‌دانیم ولی حکم کلی نزد شارع را نمی‌دانیم.

بنابراین شبهه بر دو نوع است یا نشأت گرفته از امور خارجی است و یا از امور غیر خارجی است. در صورت اول مکلف برای رفع آن نیاز به فحص توسط خود دارد و در صورت دوم برای رفع نیاز به شارع وجود دارد.

### منشاء و دلیل ایجاد شبهه حکمی:

۱. نرسیدن خطاب به مکلف (فقدان نص) شبهه حکمی بدوین
۲. خطاب رسیده است اما مفهوم مشخص نیست و نمی دانیم (اجمال نص)  
مثلاً می دانیم غناء حرام است ولی نمی دانیم کدام غناء؟
۳. دو خطاب در یک مورد بیان شده است و در مقام تعارض اند (تعارض نصین)

### مراحل استنباط :

فقیه ← متخصص

استنباط ← استخراج حکم شرعی از مصادر ← شیوهی کاری

حکم شرعی ← استخراج شده ← نتیجه استنباط

عمل مکلف ← هدف، غایت و فرض

در فرایند استنباط، دو نکته قابل توجه است:

۱- منابع (کتاب - سنت - عقل - اجماع) ۲- ابزار (امارات - اصول عملیه)

تعریف ابزار بسیار مهم است، امارات یعنی فقیه استکشاف حکم شرعی می کند یعنی با زحمت حکم شرعی را پیدا می کند. لکن اصول عملیه نیازی به تلاش ندارد. امارات مثل یک دوربین است که سرزمینی وسیع را به ما



نشان می دهد اما اصول عملیه در پی نشان دادن دور نگاه نیست، مستقیم به حکم شرعی می رسد. در واقع امارات حکم واقعی را به ما نشان می دهد مثل خبر ثقه، اصول عملیه بسته است و هیچ راهی به حکم واقعی ندارد و هیچ تضمینی که ما را به حکم واقعی عملاً برساند نیز ندارد. مرحوم شهید صدری (ره) می فرماید: امارات و اصول عملیه با یکدیگر ارتباط دارند و آن ارتباط با حجیت قطع صورت می پذیرد. بنابراین ما توسط منابعی که داریم و ابزاری که در اختیارمان قرار گرفته است در مقام استخراج حکم شرعی هستیم. عموماً قواعد اصولیه، قواعدی است که به الفاظ محدود می گردد (یعنی از طریق لغت، کلمه و گفت و گو به ما می رسد) برای همین برخی از اصولین، اصول عملیه را جزء اصول نمی دانند، چرا که لفظی نیست. در واقع اصولی این توانمندی را به فقیه می دهد که با نگاه به الفاظ مختلف (منابع یعنی کتاب و سنت) حکم شرعی را استخراج کند.

### منابع:

۱- امارات

۲- اصول عملیه

کار اصولی این است که حوزه‌ی استحفاظی امارات و اصول عملیه را مشخص کند. تا امارات باشد اصول عملیه در کار نیست اگر فقیه عنصر مشترک بین امارات و اصول عملیه را پیدا کند، این توانایی را می یابد که هم از اصول عملیه استنتاج حکم نماید و هم از امارات، و آن عنصر مشترک حجیت قطع است. اگر حجیت قطع در کار نباشد استنتاج حکم لریزشی ندارد.

به چه دلیل باید به عنصر مشترک یا به حجیت قطع برسیم؟

قطع دارای سه صفت است:

**۱- کاشفیت:** یعنی کاشف از واقع است) در واقع هر کسی که قطع پیدا کرده است واقع را می بیند، به صورت تکوینی.

**۲- محرکیت:** یعنی حرکت خارجیه براساس قطعی که به وجود آمده است، در واقع آن اقدام عملی در مکلف بعد از ایجاد قطع انجام می دهد محرکیت است.

**۳- حجیت:** در اصول بیشتر به دنبال حجیت هستیم آیا قطع حجت است یا خیر؟ صحت یعنی ایجاد رابطه با فعل شخصی در دنیا و آثار آن افعال در قیامت .

نکته:

صفت محرکیت معلول نفس القطع است نه رسیدن به واقع، کاشفیت نیز عندالقاطع است نه در عمل یعنی قاطع احتمال خطا نمی دهد و یقین دارد نه که در واقع هم اینطور باشد، در واقع می تواند با آنچه که عندالقاطع کشف شده است یکی باشد و می تواند نباشد در حجیت قطع رسیدن به واقع در عمل مهم نیست، مهم کشف واقع در نزد قاطع است. بنابراین کاشفیت و محرکیت برای نفس القطع است و ربطی به رسیدن به واقع ندارد ما کاری نداریم در واقع قطع وجود دارد یا خیر؟ همین که خودمان قطع پیدا کردیم کافی است. اعتبار کاشفیت به این است که قاطع واقعیت را ببیند، نه اینکه حتماً در عالم عمل هم قطع وجود داشته باشد. در حجیت ما به دنبال انطباق بخشیدن رفتار انسان در دنیا با دستگاه محاکمه الهی هستیم. افعال مکلفین یک آثار و افعال دارد و یک ثواب و عقاب در حجیت قطع ما به دنبال آن هستیم که فعل مکلف را با ثواب و عقاب الهی تطبیق دهیم. حجیت یعنی منجزیت و معذرت. معذورت یعنی استحقاق عقوبت.

**نکته:** ارتباط بین حجیت به معنای منجزیت و معذرت با کاشفیت چیست؟

رابطه‌ی علت و معلولی است در واقع علت منجزیت و معذریت و کاشفیت است تا کاشفیت نباشد، حجیتی در کار نیست و کاشفیت نباشد محرکیت نیز در کار نیست. کار حجیت آن است که استحقاق عقوبت یا عدم استحقاق عقوبت را برای مکلف معین کند و این استحقاق را عقل ثابت می‌کند، البته فقط استحقاق عقوبت را ثابت می‌کند نه اجرای آن را، اجرا یا عدم اجرای عقوبت به ذات متعال باز می‌گردد و در حیطه‌ی عقل نمی‌گنجد، در واقع اینکه خداوند عقاب می‌کند، یا خیر در سیطره‌ی مهم عقل نیست، چون حق خدا است. وظیفه‌ی اصولی برقراری ارتباط با فعل مکلف و دامنه‌ی آن موضوع و عقوبت آن در روز قیامت است.

**نکته:** مقصود از عقلی که در اینجا از آن بحث می‌کنیم عقل عملی است.

بنابراین حجیت در خود دو صفت دارد، منجزیت و معذریت، سؤال اینجا است که آیا این دو صفت قابل انفکاک از قطع است؟ در واقع آیا حجیت برای قطع ذاتی است یا از لوازم آن است؟ یعنی آیا حجیت قطع را می‌توان از آن گرفت یا خیر؟

**تذکره:** اگر شیء در ماهیت اخذ شود ذاتیات است اما اگر خارج از ماهیت باشد ولی همراه آن باشد از لوازم است.

ذاتی قطع یک کاشفیت است و یکی محرکیت اما جمعیت ذاتی قطع نیست. در جدای از کاشفیت که احتمال خطا ندارد می‌شود ذاتی قطع. معذریت و منجزیت لباسی است که نمی‌توان از تن قطع جدا کرد. نمی‌شود جایی قطع باشد ولی جمعیت نباشد و به عکسی می‌شود جایی حجیت باشد ولی قطع نباشد مثل خیر واحد که قطع نیست اما حجت است.

**نظر شهید صدر (رضوان الله علیه) در مورد کاشفیت در مراحل کشف:<sup>۱</sup>**

کاشفیت به هر درجه‌ای که باشد در تکالیف مولای حقیقی منجز است (مولای حقیقی یعنی الله) یعنی اگر سیر رسیدن به قطع را صفر تا صد بگیریم اگر یک درصد هم احتمال تکلیف از سوی مولای حقیقی داشتیم حجت است. در واقع عقل حجتی را که برای قطع قائل است به هر درجه‌ای که باشد معبر است. این حرف بدین معنا است که مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان را قبول ندارند و مسلک ایشان که نظریه‌ی حق الطاعه می‌باشد نیز بر همین ستون استوار است. در واقع اصل کلام در اینجا است که طاعت مولا بر مکلف واجب است چه درجه‌ی بیان صد باشد و چه ده باید انجام داد. لذا براءت عقلی را نیز منکر می‌شوند. در عمل به این صورت است که اگر درجات کاشفیت از ۱۰ درصد تا ۱۰۰ درصد باشد باید از ۱۰ احتیاط کرد چرا که منجز است و اگر ترک شود استحقاق عقاب دارد.

**نکته:** این که می‌گوییم از درجه‌ی کاشفیت ۱۰ درصد به بالا منجز است و حکم بر احتیاط در آن دادیم، این حکم به صورت تعلیقی است نه تبخیزی تنها اگر به درجه‌ی قطع صد درصد رسیدیم تعلیق بردار نیست ولی زیر صد تعلیقی است. این کلام به این معنا است که همان مولایی که فرمود عمل کن، بفرماید به خاطر عدم انجام اطاعت عقوبت نمی‌کنم در واقع به خاطر عدم انجام قطعی که پیدا شده است خود مدل در هر مورد خاصی یا به طور حکم کلی عام (مثل حدیث رفع و . . .) بفرماید عقوبت نمی‌شوی به خاطر عدم انجام قطعی که داری و این به معنای براءت شرعی است.

در واقع حکم عقل به منجزیت قطع و بقیه‌ی مراتب کشف تفاوت ماهوی دارد. یعنی اگر کشف صد درصدی بود این تبخیز قابل برداشتن نیست اما اگر این تبخیز کمتر از صد درصد بود جای تریصی شارع باز است، یعنی شارع

<sup>۱</sup> - دروس فی علم الاصول، ج ۱، حلقه‌ی الثانیه (صیاغه‌ی جدید)، ص ۳۱۹ الی ۳۲۱

چشم پوشی می کند، یعنی خود شارع امر به عدم انجام قطع را می دهد. حال به چه دلیل باید بر ترخیصی که شارع فرموده عمل کرد؟ عقل به دلیل اینکه مولا از او خواسته است به قطع عمل کند. اینجا نیز مولا فرموده است چشم پوشی کن و اگر حرف دوم مولا را گوش ندهیم مستوجب عقوبت هستیم و در واقع اگر چشم پوشی کردن حجیت زیر ۱۰۰ درصد را انجام دهیم عاصی هستیم نه اجرای قطع. وقتی خود مولا فرموده ترخیصی دارید و آزاد باشید دیگر احترام مولا آن است که حجیت را انجام ندهیم.

بنابراین حجیت قطع از لوازم ذات قطع است ولی این حجیت را نمی توان از قطع گرفت مگر اینکه قطع ما از صد درصد پایین تر باشد که در آنجا نه به حکم عقل بلکه به حکم شرع می توانیم حجیت آن را بگیریم.

### قطع تفصیلی و اجمالی:

مراد از قطع، قطع تفصیلی است یا اجمالی؟ مراد قطع طریقی است یا موضوعی؟

آیا منجزیت (حجیت) در مرتبه ی قطع است یا به سایر مراتب کشف نیز سرایت می کند؟

منشاء اتصاف قطع به منجزیت و معذرت، کاشفیت است و این کاشفیت در بحث قطع تفصیلی مطرح می شود یا قطع اجمالی؟

**مکلف در مواجهه با حکم شرعی سه حالت پیدا می کند:**

۱- شک بدوی

۲- علم اجمالی (قطع اجمالی)

۳- علم تفصیلی (قطع تفصیلی)

## شک بدوی:

مجرد شک موجود است و مشکوک نیز در خارج وجود دارد. هیچ مرتبه‌ای از علم برای مکلف پیش نیامده است خالی از علم است. اغلب سئوالاتی که دانشجویان می‌پرسند، شک بدوی است.

## مباحث شک بدوی:

۱- بحث قبح عقاب بلا بیان ۲- براءت شرعی ۳- احتیاط ۴- استصحاب ۵- اماره

← آزادی که در شک بدوی تصور می‌کنیم اعم از عقلی و شرعی است. آزادی عقلی با قاعده قبح عقاب و آزادی شرعی با حدیث رفع. در شک بدوی به دنبال آن هستیم که آیا می‌توانیم آزادی در ارتکاب یا ترک شک داشته باشیم در شبهه‌ی وجوبیه و تحریمی می‌توانیم براءت را جاری کنیم؟

## نظر مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه):<sup>۱</sup>

در شک بدوی جایی برای قبح عقاب بلا بیان وجود ندارد، یعنی عقل مکلف را آزاد نمی‌بیند و می‌گوید باید احتیاط کنی، در واقع در شک بدوی عقل قائل به احتیاط است. بنابراین مجرای شک بدوی احتیاط است. اشکال ← عقل می‌گوید عدم وصول در کنار تلاش مکلف در رسیدن به حکم کافی است برای آزادی در ارتکاب یا عدم ارتکاب مکلف به عمل.

**جواب:** تفاوت مولای عرفی و مولای حقیقی؛ بله در مولای عرفی قبح عقاب بلا بیان جاری می‌گردد اما در مولای حقیقی عقل می‌گوید مجرا احتیاط است، چرا که مولای حقیقی خالق و منعم است و این خالقیت الله احترام دارد، گستره‌ی حریم مولای حقیقی فقط در زمان علم و قطع نیست، حفظ حریم مولای حقیقی احتمالات

<sup>۱</sup> - دروس فی علم الاصول، ج ۱، حلقه الثانیه (صیاغه الجدیده)، ص ۳۲۲ و ۳۲۳

را هم شامل می‌شود. پس در واقع همانطور که ذات قطع کاشفیت دارد، احتمال هم منجزیت دارد. مولای حقیقی حق الطاعه دارد.

**نکته:** گاهی برخی از آثار برای احتمال اند و برخی برای محتمل، گاهی چون عقل اهمیت دارد هر چند احتمال ضعیف باشد باید به آن احتمال عنایت کرد. به این دلیل که او مولای حقیقی (محتمل ما در این بحث) محتمل قوی می‌باشد هر چند احتمال ضعیف باشد ولی باید عمل کرد.

مرتبه‌ی صد در صدی قطع به هیچ وجه قابلیت تصرف شرعی را ندارد (یعنی شارع نیز نمی‌تواند منجزیت آن را بردارد) و شارع حق دخالت در آن را ندارد چون کاشفیت قطع ذاتی است. شهید صدر (ره) که می‌فرماید در مرحله‌ی زیر صد در صد احتیاط کنید و منجزیت عقلیه وجود دارد، این منجزیت، تعلیقی است نه تنجیزی یعنی به قوت قطع نیست. در مرحله‌ی زیر صد در صد مخالفت مساوی عقوبت است ولی خود شارع می‌تواند آن را بری کند یعنی عقوبت و انجام آن کشف را تعلیق کند. معلق بر عدم ترخیص شارع یعنی اگر شارع مقدس در شبهه‌ی بدویه ترخیص داد، این ترخیص آزادی می‌آورد، لکن این آزادی شرعی است نه عقلی ولی اصولین می‌گویند این آزادی هم عقلی است (قبیح عقاب) و هم شرعی (رفع). فرمایش مرحوم شهید صدر قسم اول است. یعنی آزادی شرعی است.

### ثمره‌ی بحث:

در این نزاع ثمره‌ای به صورت عملی در فقه نداریم و تنها یک بحث نظری است در واقع اصولین که می‌آیند برائت عقلی و شرعی وجود دارد و مرحوم شهید صدر که می‌فرماید برآیت شرعی جاری است در عمل و فتوا هیچ تفاوتی ندارند.

### علم تفصیلی:

یعنی کاشفیت صد در صدی با معین بودن طرف یا مورد قطع مثلاً من یقین دارم که فلانی با تقوا است ← من ←  
قاطع تقوا ← مقطوع فلانی ← قطع

### علم اجمالی:

هم شک در آن وجود دارد و هم قطع، به لحاظ اطراف آن شک داریم و به لحاظ حکم قطع. مثلاً نمی دانم کدام یک از قلم‌ها برای آقای خوشایند است ولی می دانم یکی از آن‌ها برای آقای خوشایند است ولی نمی دانم کدام یک؟ یقین داریم یک قطره دمی در ظرف‌ها ریخته است ولی نمی دانم کدام یک از آن‌ها است.

**نکته:** هر کسی در علم اجمالی و فروع آن خبره گردد می تواند مجتهد خوبی باشد.

### قطع تفصیلی:

هیچ رنگی در آن نیست، موافقت آن لازم است و مخالفتش ممنوع می باشد.

### قطع اجمالی:

نمی دانم نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر؟ دو دسته روایات به ما رسیده و از هر لحاظ برابرند و ما باید این موضوع را در دو بخش بحث کنیم:

۱- آیا موافقت علم اعمالی عقلاً لازم است؟ یعنی هر دو را انجام دهیم (احتیاط)

۲- آیا مخالفت آن ممنوع است؟ خود به دو قسم است: ۱- مخالفت احتمالی ۲- مخالفت قطعی (ممنوع است یا خیر؟)



علم اجمالی یک رفاقتی با علم تفصیلی دارد و یک رفاقتی با شک بدوی، آیا پرونده‌ی علم اجمالی با شک بدوی بسته می‌شود یا علم تفصیلی؟

آیا در نگاه عقل علم اجمالی مانند علم تفصیلی است؟ یعنی در برابر کشف آن نمی‌توانیم هیچگونه مخالفتی بکنیم؟

### نظر مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه):<sup>۱</sup>

در علم اجمالی به نحو ادلی عقل حکم به احتیاط می‌دهد زیرا در شک بدوی که هیچ علمی وجود نداشت حکم عقل به احتیاط بود در اینجا که ما به صورت اجمالی علم هم داریم دیگر حتماً باید احتیاط کرد.

توضیح اینکه علم اجمالی دو زوجه دارد قطع و شک، در شک بدوی گرچه عقل قائل به آزادی نیست ولی شرع به آن آزادی داده است (رفع مالا یعلمون) سؤال اینجا است که آیا این آزادی می‌تواند به اطراف علم اجمالی نیز سرایت کند؟

در واقع آیا جریان ترخیص شرعی در اطراف علم اجمالی ممنوع است یا خیر؟ آیا در هر دو طرف حایز است؟ مرحوم شهید صدر (ره): در هر دو طرف مشکل ندارد. یعنی منجزیت را از علم اجمالی نهی می‌کنیم. اما این به حکم عقل است عقلاء عالم می‌گویند نمی‌شود. رفع مالا یعلمون. علم اجمالی را می‌گیرد اما فقط برای شک بدوی آمده است وقتی آمد تنها می‌تواند یک طرف علم اجمالی را درست کند. به لحاظ عقلی آمدن حدیث رفع برای برطرف کردن شبهه در اطراف علم اجمالی مشکل ندارد ولی حدیث رفع در نگاه عقلاء و عرف به شک بدوی انصراف دارد.

<sup>۱</sup> - همان، ص ۳۲۴

## خلاصه بحث:

مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) ابتدا مباحث و صیغه‌ی حجیت با لذات را مثل قطع بحث فرموده‌اند و پس مباحث حجیت غیر ذاتی را بحث فرموده‌اند مثل اصول علمیه و . . . لذا بحث قطع مانند فندانسیون مباحث اصولی است و به نظر ما، پایه بسیاری از مسائل اعتقادی نیز همین بحث قطع است.

همانطور که گفته شد قطع دارای کاشفیت فی الحد نفسه است.

قطع از سه زاویه قابلیت بررسی را دارد: ۱- کاشفیت ۲- محرکیت ۳- حجیت.

قطع صفتی است فی الصفات تکوینیة النفسانیة در واقع کسی که قاطع است نگاه به مقطوع و مکشوف خود دارد بنابراین صفت کاشفیت برای قطع ذاتی است. محرکیت یعنی تنظیم رفتار قاطع بر اساس مقطوع کسی که قطع می‌کند در لیوان آب وجود دارد می‌نوشد این نوشیدن حاصل قطع پیدا کردن است. حال این فعلیت، رفتار و یا همان محرکیت گاهی حرکت درونی است و گاهی حرکت خارجی (در عالم ذهن و در عالم خارج) در اصول زمانی که سخن از قطع به میان بیاوریم به دنبال آن هستیم که کاشفیت ذاتی را اثبات کنیم، در اصول به دنبال آن هستیم که صفاتی را پیدا کنیم که برایمان منجزیت و معذرت می‌آورد. در واقع ما کاری به کاشفیت و محرکیت نداریم، ما فقط می‌خواهیم ببینیم آیا قطع برای ما تأمین و یا مسئولیت می‌آورد یا خیر؟ بعد از آنکه ثابت شد فرآورده‌ی اصول تأمین یا مسئولیت است (تبخیر و تعذیر) باید منجزیت و معذرت را توضیح دهیم که در واقع دایره‌ی آنها چیست؟

## یک سؤال مهم ←

القطع منجز همه این را قبول دارند، حال آیا این منجزیت ذاتی است و قابل سلب نیست؟ آیا در عالم احتجاج و احکام فقط قطع است که تنجیز می‌آورد یا مراتب دیگری نیز داریم که تنجیز آورده است؟ مرحوم شهید صدر

(رضوان الله علیه) این صفت منجزیت را از قطع درآورد و انحصار آن را شکست و آن را به اطمینان، ظن و احتمال نیز سرایت داد. چطور در قطع منجز است در بقیه‌ی مراتب نیز منجز است. پس ادعای ما این است که منجزیت در تمام مراتب وجود دارد.

### نظریه حق الطاعه:

تبیین این تعبیر به این صورت است که مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) قائل به حق الطاعه است. بنابراین ادعای ما این شد که صفت تبخیر صفتی نیست که اختصاصی به قطع داشته باشد صفت تبخیر هم در قطع و هم در ظن و در احتمال وجود دارد. البته این ادعای ما در مورد مولای حقیقی است نه مولای عرفی. یعنی مثلاً اگر احتمال دهیم اکل لحم الارنب ممنوع است، با مبنای مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) همین احتمال ممنوع بودن خوردن گوشت خرگوش باعث می‌شود تا مولا حق داشته باشد که در صورت ارتکاب عقاب نماید. در واقع بحث از نگاه به مولای حقیقی (پروردگار) است. بر اساس حقوق و شئون که مولای حقیقی داد باید با او برخورد نمائیم، عقل می‌گوید مولای حقیقی سه حیثیت دارد که به خاطر آنسه حیثیت باید در تمام شئون فرمایشات مولا را انجام دهیم و آن سه صفت عبارتند از: الله هو المنعم و الخالق و المالك. زمانی که عقل نگاه می‌کند و می‌بیند هیچ چیز انسان نیست و شکر نعمت‌هایی که خدا عطا کرده است. آیا به این است که فقط وقتی قطع به موضوعی داشتی آن را انجام دهی یا انجام ندهی؟! خیر شکر نعمت این است که حتی اگر احتمال این را دهیم که مولا چیزی فرموده‌ها نهدی کرده است، انجام دادن آن اجتناب ناپذیر است انسان حتی در مسائل عرفی نیز به نحو لزوم اینگونه عمل می‌نماید. مثلاً ما احتمال می‌دهیم مقام معظم رهبری (دام ظلّه) می‌خواهند به دانشگاه عدالت تشریف بیاورند، حتی اگر این احتمال خیلی کمی باشد ولی باز هم به دانشگاه می‌آییم. یا احتمال می‌دهیم یکی

از نزدیکانمان مریض است، قطعا به دیدار او خواهیم رفت. پس بنابراین دو ملاک برای اثبات فرموده مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) مطرح است:

۱. بررسی صفات خداوند و حقی که ما نسبت به آن صفت بر خداوند داریم:

۱. مالکیت ۲. خالقیت ۳. منعمیت

۲. حق الاحترام: چه دلیلی وجود دارد که حریم و احترام مولا را تنها در قطع بدانیم. احترام امر مولا یک امر ذاتی است، عقلای عالم می گویند احترام مولا یک امر ذاتی است و مولای حقیقی واجب الاحترام است. همین عقل است که می گوید چه دلیلی وجود دارد که حق الاحترام فقط منحصر در قطع باشد. این موضوع به احتمال نیز سرایت می کند و لذا انسان باید در ظرف احتمال نیز رعایت نماید.

### نکته ۱:

در عین حال که احترام مولا در تمام شئون لازم است اما اگر خود شارع فرموده بود که، احتیاط در سایر مراتب کشف به غیر از قطع لازم نیست، حکمی که در فوق از آن بحث شد تعلیقی می گردد. در واقع اگر در مقامی که شارع فرمود احتیاط لازم نیست احتیاط نمائیم در این صورت نباید احتیاط کرد. و در صورتی که احتیاط نمائیم حق الطاعة را انجام نداده ایم.

### نکته ۲:

همه ی اصولین این ملاک ها را قبول دارند اما تفاوت نظر اصولین با نظر مرحوم شهید صدر (ره) این است که آنها می گویند این دو ملاک احتیاط را نیکو می کند، مستحب می کند، ولی مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) می - فرماید: این دو ملاک احتیاط را واجب می کند.

همانطور که گفته شد قطع منجزیت دارد به این معنا که منجزیت قطع قابل انفکاک از قطع نیست لکن این تبخیر فقط مختص قطع نیست. منجزیت حول محور مولویت مولا می چرخد، ما نباید مولویت مولای حقیقی را با مولویت مولای عرفی مقایسه نماییم. در واقع حریم مولا به قدری عظیم است که منجزیت در تمام مراحل انکشاف مطرح است، لکن این منجزیت در قطع تعلیق بردار نیست و مطلق است ولی در سایر مراحل انکشاف تعلیق بردار است.

### معنای معذرت:

یعنی در صورتی که قطع به چیزی حاصل شد شارع حق عقاب ندارد. حال سؤال اینجا است که این معذرت در کدام قطع اعمال می گردد؟ آیا حق الطاعه ای که برای مولا قائلیم یعنی تکالیفی که وجودی هستند حق الطاعه آورند یا در ظرف قطع به عدم نیز قائلیم که باید در جدی مولویت مولا حفظ شود؟ به عبارت دیگر آیا این حق الطاعه در ظرف قطع به عدم قیر وجود دارد؟ در دو مقام باید جواب داد ۱- مکلف قطع به عدم دارد که در این صورت چه کسانی که قبح عقاب را قبول دارند و چه کسانی که حق الطاعه را قبول دارند می گویند معذرت وجود دارد و این معذرت را عقل متوجه می شود ۲- مکلف شک، احتمال و یا ظن به تکلیف دارد در اینجا کسانی که معتقد به قبح عقاب هستند معذرت قطع را به این مراتب نیز توسعه داده اند اما مرحوم شهید صدر (ره) می فرماید: عقل حکم می کند که درجه ی انکشاف به هر درجه ای زیر قطع باشد معذرت آور نیست.

### حالات مکلف در برابر تکلیف:

۱- قطع به عدم تکلیف ← چه کسانی که تبیح عقابی هستند چه حتی الطاعه ← معذرت عقلیه

۲- احتمال، شک، ظن به عدم تکلیف:

۱- تبع عقابی‌ها ← معذرت ← ۲- مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) ← معذرت فقط مخصوص قطع به عدم و وجود است نمی‌توانیم به سایر مراتب زیر قطع توسعه دهیم.

**نکته:** تنها جایی که، در صورت ارتکاب مکلف مستحق عقوبت نیست که قطع به عدم تکلیف داشته باشد در دیگر مراتب و مراحل چه به صورت مطلق چه به صورت مطلق مکلف در صورت ارتکاب مستحق عقوبت است.

### تجری:

ما در مقابل فرمایشات شارع مقدس سه عنوان داریم.

۱- اطاعت ← انجام فرمایشات مولا ← ثواب

۲- معصیت ← انجام ندادن فرمایشات مولا ← عقاب

۳- تجری ← یعنی جرأت کردن، جسارت کردن به حریم مولا

اگر مکلف تعیین نماید که این مایع خمر است و بعد الار تکاب ضمیمه که این خمر نبوده است آب بوده حال آیا این شخص مستوجب عقوبت است؟ آیا شخصی متبحری انسان بدی است؟ یا فعل او بد است؟ نه تنها آدم بدی است بلکه فعلش هم بد است؟ مثلاً در ماهیت می‌گوییم شخصی انسان بدی است و فعلش هم بد است آیا در تجری نیز اینگونه است

مرحوم شیخ الاعظم (رضوان الله علیه):<sup>۱</sup> تجری گناه نیست لکن فاعل کار انسان بدی است.

<sup>۱</sup>- فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۲

مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه):<sup>۱</sup> براساس حق الطاعه این شخص عاصی است چون با این کار حریم مولا را رعایت نکرده است و در مقابل مولا قرار گرفته است. حکم شخصی متجری مانند عاصی است.

نکته: تجری اختصاصی به قطع ندارد در تمام مراتب انکشاف تجری وجود دارد. یعنی در طرف شک، ظن و وهم نیز تجری وجود دارد.

### علم اجمالی:

در دو موضوع از اصول بحث می شود:

۱- قطع. اگر قطع حاصل شود متجر و معذر تکلیف است و اصول قطع نیز نمی توان مبارزه کرد.

۲- اصول عملیه

مختص قطع تفصیلی است یا نه قطع اجمالی نیز سرایت می کند و جاری است؟

### تعریف علم اجمالی:

علمی است که اجمال آن به خاطر تردید در متعلق است نه به خاطر نفس علم. علم اجمال پذیر نیست تردید در معلوم به علم اجمالی است، وقتی نمی دانیم کدام لیوان نجس است آنکه علم من به آن تعلق می گیرد را نمی دانیم، اجمال به خاطر تردید در معلوم است نه علم، علم که نمی تواند ابهام پذیر باشد، اجمال مخصوص متعلق است.

<sup>۱</sup> - دروس فی علم الاصول، ج ۱، حلقه الثانیه (صیاغه الجدیده)، ص ۳۲۳

### نظر مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) در مورد علم اجمالی: <sup>۱</sup>

وقتی که ما علم اجمالی را تحلیل می‌کنیم می‌بینیم که علم اجمالی از دو حوزه تشکیل شده است؛ رکن اول علم به جامع، رکن دوم شک نسبت به اطراف. «العلم بالإجماع و اشک بلاطراف» حال باید دید حکم عمل مکلف نسبت به علم اجمالی چیست آیا همان طور که در علم تفصیلی (قطع تفصیلی) می‌گوییم موافقت لازم و مخالفت حرام در علم اجمالی نیز سرایت می‌کند؟ آیا عقل علم اجمالی را مانند علم تفصیلی می‌داند یا موضع دیگری دارد؟ در مقایسه با قطع تفصیلی علم اجمالی در ذیل قطع بحث می‌شود و به لحاظی که شک در اطراف داریم در اصول عملیه و بحث احتیاط مطرح می‌شود در واقع به لحاظ علم به جامع در ذیل قطع بحث می‌شود و به لحاظ شک در اطراف در اصول عملیه و بحث احتیاط می‌آید.

منجزیت قطع تفصیلی اجماعی است، ولی در بحث علم اجمالی به لحاظ علم به جامع همه می‌گویند منجر است اما به لحاظ شک در اطراف مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) می‌فرماید: همانطوری که عقل در ظرف شک مجرد احتمال تکلیف را متجز می‌داند اینجا نیز به طریق اولی متجز است چرا که علم تیر در این شک وجود دارد. در واقع با مبنای مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) احتمال نیز باید منجز باشد. ما در علم اجمالی دو حیثیت داریم:

۱- اگر علم اجمالی پیدا کردیم و هر دو را مصرف کردیم یقیناً مخالفت مولا را کرده‌ایم مثل خوردن و لیوان که شک در شراب بودن یکی داریم.

۲- حیثیت دیگر این است که یکی از اطراف علم اجمالی را مرتکب شویم در اینجا عقل چه حکمی می‌کند آیا قابلیت ترخیص شرعی دارد یا خیر؟ یعنی آیا با توجه به حق الطاعه که گفتیم عقل در ظرف شرع باید مرتکب

<sup>۱</sup> - دروس فی علم الاصول، ج ۲، حلقه الثالثه (صیاغه الجدیده)، ص ۳۲۰ الی ۳۲۴



نشود آیا مولا می تواند ترخیص و آزادی بدهد یا خیر؟ یعنی در واقع در اطراف علم اجمالی آیا مولا می تواند مخالفت قطعی را نیز تجویز نماید؟

**مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه):** عقل می گوید احترام مولا را حفظ کن این حکم عقل به متجزیت در ظرف احتمال تعلیقی است نه تنجیزی. وقتی علم اجمالی پیدا کردی که یکی از طرف ها نحس است به خاطر حفظ حریم مولا نباید بخوری ولی با وجود شکی که در اطراف داریم عقل می گوید جای این را دارد که مولا بیاید و مدار رفتار خودش را با احکام عوضی نماید. درست است که عقل می گوید نخور ولی در این حکم عقل یک تعلیقی نهفته است، این تعلیق یعنی خود شارع حکم به برداشت تنجیز می دهد. بنابراین به نظر مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) با توجه به حق الطاعه چه در شک بدوی و چه در علم اجمالی حکم عقل به تبخیز تعلیق بردار است لکن در قطع تفصیلی حکم قطع تنجیزی است و تعلیق بردار نمی باشد.

نکته:

گرچه می گوییم در علم اجمالی مخالفت قطعی جایز است ولی این قابلیت ایصال به مکلف را ندارد یعنی مولا در علم اجمالی می تواند نسبت به هر دو طرف ترخیص دهد ولی این موضوع قابلیت رسیدن به مکلف را ندارد. ثبوتاً بلامانع است در مقام اثبات امکان پذیر نیست. یعنی نمی تواند ترخیص ایجاد شود که دو طرف را بگیرد و مکلف نیز این ترخیص برسد.

بنابراین علم اجمالی به لحاظ تردید در ناحیه ی متعلق است هر گاه متعلق علم معلق بین دو شیء یا چند شیء می - گوییم علم اجمالی است. اجمال هم به لحاظ متعلق است نه به لحاظ علم. به طور طبیعی و عرفی نمی توانیم بگوییم علم اجمال پذیر است.

**مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه):** مرحله‌ی منجزیت علم اجمالی چگونه است؟ یعنی همانطور که علم تفصیلی تنجیز آور است، علم اجمالی نیز منجزیت می‌آورد؟ آیا موافقت احتمالیه برای تحقق حجیت کافی است یا موافقت قطعیه لازم است؟ ما دو حیثیت در علم اجمالی داریم، حیثیت مخالفت قطعیه و حیثیت موافقت قطعیه اگر بخواهیم هر دو را مصرف کنیم در علم اجمالی در واقع مخالفت قطعیه نموده‌ایم، یعنی یک حیثیت از علم اجمالی مخالفت قطعیه است مثل شک بدوی که نمی‌دانیم این دو شراب است یا خیر؟ آیا در اطراف علم اجمالی عقل برای مکلف تجویزی کند که مرتکب گناه کار نیست آیا می‌توان هر دو را ترک کرد در واقع هر دو را نمی‌توانی مرتکب شوی ولی احد آنها را می‌توان مرتکب شد این یعنی تبخیر حداقلی. حیثیت دیگر از تبخیر علم اجمالی عبارت است از موافقت قطعیه یعنی آیا عقلاً بر انسان لازم است که حکم هر چه باشد انجام دهد آیا احتیاط در اطراف علم اجمالی لازم است این یعنی تبخیر حداکثری (عدم ارتکاب احدی از طرفین علم اجمالی)

آیا تنجیز علم اجمالی، به گونه‌ای است که هم در مرحله‌ی حداقلی و هم در مرحله‌ی حداکثری وجود دارد؟ به لحاظ فنی یک فرق دقیق بین علم تفصیلی و علم اجمالی وجود دارد؛ ما یک اصولی داریم به نام اصول مرخصی این که سوال می‌فرماید علم اجمالی تبخیر حداقلی دارد یا بیش از آن این سوال را پیش می‌آورد که آیا العالم الأجمالی كالعالم التفصیلی است یا نه علم اجمالی در مستوای علم تفصیلی نیست به گونه‌ای که بگوییم همان گونه که مخالفت قطعیه‌اش لازم است موافقت قطعیه‌اش هم لازم است که اگر قسم اخیر را بپذیریم یعنی علم اجمالی مانند علم تفصیلی است همان طور که نمی‌تواند ترک کند باید هر دو را نیز انجام دهد. ممکن است گفته شود علم اجمالی مانند علم تفصیلی نیست چرا که در علم تفصیلی فقط علم و قطع داریم حال آنکه علم اجمالی مزدوج و مرکب است اگر بگوییم شک داریم.

چرا ادله برائت عقلی و شرعی در اطراف جاری نگردد؟ چطور در شک بدوی اصول مرخصی (رفع القلم و . . .) آمد ولی در اینجا نمی آید؟ اگر تصدیق کردیم که شک در علم اجمالی تأثیرگذار است باید بگوییم که حکم عقل به منجزیت علم اجمالی به لحاظ حداکثر تعلیق بردار است معلق به اینکه عقل و شرح به مکلف ترخیص ندهند. بنابراین ماهیت منجزیت عقلیه در قطع تفصیلی با قطع اجمالی متفاوت است، علم تفصیلی تعلیق بردار نیست، ولی در علم اجمالی چون مرکب از علم و شک است به لحاظ شک در اطراف ترخیص می آید ← العلم الاجمالی منجز و جهت لکن معلق علی العدم الترخیصی الشارع

حتی مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) می فرماید: نه تنها به لحاظ احتیاط حکم عقل در اطراف علم اجمالی تعلیقی است بلکه به لحاظ مخالفت نیز تعلیقی است. عقل نیز این کار را تقبیح نمی کند چرا که مکلف هر آنچه آورده است به خاطر حفظ واجبات و محرمات است وقتی خود شارع و کسی که احترامش را می خواهی نگاه داری نمی خواهد انجام دهی دیگر مسئله ای نیست.

مناطق عقل از ابتدا این بود که شارع را نگاه می کند و می بیند که او می خواهد انجام بدهد یا خیر؟ عقل اگر متصل به تفصیل شد در هر دو طرف باید تعیین شود، اما در علم اجمالی یک علم است و یک معلوم. اگر عقل نگاه به نفس علم نماید می گوید منجزیت آن مطلق است اما اگر به منطبق الیه نگاه کند به گونه ای که جای ترخیصی شارع را باز می گذارد. که شارع بگوید می توانی هر دو طرف را ترک کنی و یا حداقل یک طرف را ترک کنی. بنابراین عقل می گوید در مقام ثبوت محال نیست که شارع ترخیص بدهد حال آیا شارع نیز این کار را انجام می دهد یا خیر؟ ظرفیت علم اجمالی این است که شارع حق دخالت در آن را دارد حال آیا شارع دخالت کند یا خیر؟ شارع می تواند یک حکم ظاهری بیاورد و ترخیص بدهد حکم اصلی و واقعی سر جای خودش وجود دارد.

## منابع

### قرآن کریم

اضواء و آراء ، هاشمی شاهرودی، سید محمود ، موسسه الفقه و معارف اهل بیت (علیهم السلام) قم

، چاپ اول ، ۱۴۳۳ ه. ق

بحوث فی علم الاصول، هاشمی شاهرودی، سید محمود ، موسسه الفقه و معارف اهل بیت (علیهم

السلام) قم ، چاپ اول ، ۱۴۳۳ ه. ق

بحث هایی پیرامون اصول فقه بر مبنای درس خارج فقه استاد محقق و فقیه مدقق آیت العظمی

هاشمی شاهرودی، بنیاد فقه و معارف اهل بیت (علیهم السلام) قم ، چاپ اول ۱۳۹۱ ه. ش

دروس فی علم الاصول، صدر، سید محمد باقر، ج ۱ و ۲ ، مرکز اهل البیت (علیهم السلام) للفقہ و

المعارف الاسلامیه قم ، چاپ دوم ، ۱۴۳۵ ه. ق

درس نامه اصول فقه ، مجموعه دروس خارج اصول آیت الله العظمی هاشمی شاهرودی، بنیاد فقه و

معارف اهل بیت (علیهم السلام) قم چاپ اول ، ۱۳۹۱

فرائد الاصول ، انصاری ، مرتضی محمد بن امین ، مجمع الفکر الاسلامی ، چاپ سوم ، ۱۴۲۹.ه.ق